



کسانی که در صلح امام حسن تردید کردند/ صلح حسنی زمینه قیام حسینی

حجت الاسلام مروجی طبسی گفت: کسانی که اوضاع جهان آن زمان را بررسی نکرده بودند و مردم کوفه و دشمن را نمی شناختند، همین افراد عبارات زشتی به امام حسن مجتبی(ع) گفتند.

حجت الاسلام مروجی طبسی گفت: کسانی که اوضاع جهان آن زمان را بررسی نکرده بودند و مردم کوفه و دشمن را نمی شناختند، همین افراد عبارات زشتی به امام حسن مجتبی(ع) گفتند. دوران امامت خصوصاً دوران خلافت امام حسن مجتبی(ع) در یکی از شرایط سخت و پیچیده تاریخی است و تحلیل و استنباط عملکردهای آن حضرت بسیار سخت بوده است تا به حدی که بسیاری از شیعیان خالص و وفادار هم در آن زمان بر ایشان ایراد گرفته و تصمیم های ایشان را به نادرست تعبیر می کردند.

به مناسبت روز شهادت امام حسن مجتبی(ع) که در واقع مظلومیت ایشان کم از امام علی(ع) و امام حسین(ع) نیست در گفتگو با سیدمحمد اصغری، استاد دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «عاشورا؛ انقلابی در جانها و وجدانها»؛ و حجت الاسلام محمدجواد مروجی طبسی، محقق و پژوهشگر تاریخ اسلام و نویسنده کتاب «سیط اکبر؛ روایتی تحلیلی از زندگانی الهی - سیاسی امام حسن مجتبی(ع)»؛ به بررسی علل صلح آن حضرت با معاویه پرداختیم که اکنون پیش روی شماست؛

پیشنهاد صلح از سوی معاویه نیرنگ بسیار پیچیده و مزورانه ای بود. پیشنهادی که گاه عناصر خالص و آگاه را بر دو راهی خطرناک تردید و حیرت کشاند و افکار عمومی را پس از جنگها به شدت تحت تأثیر قرار داد. سیدمحمد اصغری گفت: پیشنهاد صلح از سوی معاویه نیرنگ بسیار پیچیده و مزورانه ای بود. پیشنهادی که گاه عناصر خالص و آگاه را بر دو راهی خطرناک تردید و حیرت کشاند و افکار عمومی را پس از جنگها به شدت تحت تأثیر قرار داد. جز شیعیان فهیم و مخلص اهل بیت(ع) که تعداد آنها نسبت به لشکر عراق اندک می نمود، گروه های پرشماری به ورطه تردید افتادند و گروه های دیگری پیشنهاد صلح را پذیرفتند.

وی ادامه داد: نیرنگی که همانند نقشه شوم قرآن بر فرار نیزه ها در روان ساده لوحان خسته از جنگ نقش مؤثری داشت و روشن است که حیرانی و تردید، در جبهه نبرد به سان سم مهلکی پیکره مجاهدان را متلاشی و اراده مبارزه و جنگیدن را از بن ویران می کند.

وی افزود: معاویه پس از تسلط بر عراق و کوفه، جمعی از شیعیان اهل بیت(ع) را از شهر کوفه تبعید کرد و در برابر گروه هایی یاران خود را از شهرهای شام و بصره به کوفه آورد. هر چند این جایگزینی در کوتاه مدت به نفع تبار اموی بود اما در درازمدت موجب گردید که شیعیان وفادار علی(ع) در اقصای امپراتوری اسلامی منتشر گردیده و حقانیت آل علی(ع) را به کرانه ای دور برسانند و اهالی شهرهای دیگر را از حقیقت امر آگاه سازند و ...

این استاد دانشگاه گفت: شهادت حسن بن علی(ع) در عصر حیات معاویه در بیعت ستاندن از مردم برای یزید، هرگونه مانع را از میان برداشت و معاویه همه شروط صلح نامه را نادیده انگاشت و با بیعتی که به هر وسیله و با هر ترفندی برای فرزند خود گرفت، رژیم خلافت را برای نخستین بار در نظام اسلامی به سلطنت و وراثت تبدیل کرد. جز از چند تن انگشت شمار و در پیشاپیش همه امام حسین بن علی(ع) مخالفتی دیده نشد و شمشیر تیز استبداد و استحمار از یک سو و دنیادوستی و مال اندوزی زهد دامن خود را از جمع و جامعه برچیده بودند، صحنه را برای انحراف بزرگ آماده کرده و تردید و دودلی گروه های پرشماری از مردم در زمان امام حسن(ع) به گونه ای از بی ارادگی و حیرت بدیل گردید که جز با عاشورا و جان بازی های بی نظیر امام حسین(ع) و یارانش آن بیماری مهلک و انحراف عظیم درمان شدنی نبود. سیدمحمد اصغری اظهار داشت: شیعه در عصر امام حسن(ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که مرحوم علامه طباطبایی خاطر نشان می کنند با همه تاریکی ها و تردیدها، جنایات معاویه و دست و پا بردنهای زیاد بن ابیه، شیعه در گفتار و عقاید و رفتار خود راسخ تر کرد و به همان نسبت که ستم و درنده خویی های بنی امیه خشن تر و گسترده تر می شد خشم و نفرت شیعیان و توده های مردم نیز با وجود همه فشارها و کشتارها افزایش می یافت، هر چند شکستن آن همه رعب و وحشت و تردید و ظلمت به جرقه های ایثار و فداکاری و از جان گذشتگی، نیاز سخت داشت و هزینه های سنگینی را می طلبید.

باید نام این صلح را صلح تحمیلی گذاشت نه صلح امام حسن(ع). این صلح یک پیروزی بود برای امام حسن مجتبی(ع) و نتیجه آن صیانت و حفاظت از یاران امیرمؤمنان و مردم کوفه و شیعیان بوده است

حجت الاسلام مروجی طبسی نیز در مورد صلح امام حسن گفت: باید نام این صلح را صلح تحمیلی گذاشت نه صلح امام حسن(ع). این صلح یک پیروزی بود برای امام حسن مجتبی(ع) و نتیجه آن صیانت و حفاظت از یاران امیرمؤمنان و مردم کوفه و شیعیان بوده است. باطن کار حضرت مجتبی(ع) این چنین بود. به هر حال امام(ع) در برابر بهانه جویانی که می آمدند امام را مورد نکوهش قرار دهند و می گفتند چرا چنین چیزی را قبول کردید؟ جوابهایی داشتند از جمله اینکه فرمودند کار من برای حفظ شیعیان بوده است یا اینکه می فرمودند به اهل کوفه اصلاً اطمینانی نبوده است یا اگر یارانی داشتم شب و روز با معاویه می جنگیدم یا فرمود: یاران دلت را برگزیدند، یا فرمود: امت مرا رها کرده بودند، یا فرمود: مردم طالب صلح بودند.

وی افزود: خلاصه اینکه امام در برابر اینها چنین فرمود: اینها نمی فهمیدند معنای اینکه امام صلح کرد، یعنی چه؟ یعنی

چقدر در حق شیعیان خدمت کرد. همان طوری که در بیان بسیاری از امامان داریم که کار امام حسن(ع) کار بسیار عجیبی برای حفظ شیعیان بود. در صلح نامه آمده بود که معاویه متعرض شیعیان نشود، وقتی دشمن جایی را فتح کند مسلماً غیر از قتل و غارت و کشتار و هتک نوامیس مردم کار دیگری انجام نمی دهد. اگر معاویه می آمد با همان حالت پیروزی وارد کوفه می شد چیزی برای شیعیان باقی نمی گذاشت و هویتی برای شیعه باقی نمی ماند. امام حسن (ع) بود که این مسأله را به اینجا رساند که دشمن خودش پیشنهاد صلح را داد.

اینکه گفته می شود صلح امام حسن(ع) تعبیر درستی نیست امام هیچ وقت صلح نکرد، بلکه تنها آن صلحی را که معاویه پیشنهاد کرده بود با شرایطی پذیرفت و یی ادامه داد: اینکه گفته می شود صلح امام حسن(ع) تعبیر درستی نیست امام هیچ وقت صلح نکرد، بلکه تنها آن صلحی را که معاویه پیشنهاد کرده بود با شرایطی پذیرفت. برخی از مورخین اذعان کرده اند که درست است که معاویه پیشنهاد صلح داد و به ظاهر پیروز شد اما در واقع شکست با معاویه بود. صلح هیچ وقت به نفع او نبود، چون شروطی را امام حسن(ع) برای صلح گذاشته بود که در تاریخ ثبت شد که اگر معاویه پا را به خطا می گذاشت تاریخ او را محکوم می کرد لذا گفتند در این میان، معاویه بود که شکست خورد نه امام حسن مجتبی(ع).

این کارشناس دینی گفت: معاویه، امام حسن مجتبی(ع) را می شناخت، امام حسن(ع) در زمان پدر فرمانده گروه ۱۰ هزار نفری برای جنگ با معاویه بود. تلاش معاویه بعد از امیرمؤمنان این بود که از جنگ جلوگیری کند چون از جنگ و ادامه آن به شدت وحشت داشت. نمی خواست جنگی اتفاق بیفتد، در صورت جنگ معاویه ادعاهایی را کرده بود اما اصلاً آمادگی جنگ نداشت. نیروهایش را از دست داده بود می ترسید در این میان شکست بخورد، لذا سعی و تلاش معاویه بر این بود که با فریب، خدعه و دو به هم زنی، ترس و ارباب را در میان مردم و نیروها پخش کند و توانست به این وسیله آرام آرام خود را به حوزه اسلام برساند. معاویه چون از جنگ وحشت داشت خودش پیشنهاد صلح داد و برای صلح داوطلب شد.

وی در پاسخ به این سوال که چرا برخی از خواص مانند حجر بن عدی، سلیمان بن صرد خزاعی و دیگران از صلح امام حسن(ع) انتقاد داشتند، گفت: من فکر می کنم بعضی از یاران امام حسن(ع) به اصطلاح بیش از اندازه داغ بودند بعضی از آنها چندان اوضاع جهان آن زمان را بررسی نکرده بودند و نمی دانستند چه خبر است. بعضی از آنها چندان مردم کوفه را نشناخته بودند. بعضی از آنها اصلاً در جنگ حضور نداشتند، در آن ایامی که امام حسن مجتبی(ع) آماده جنگ می شد اصلاً نبودند مثل ابن عباس. آنهایی که حضور نداشتند و اوضاع جاریه را اطلاع نداشتند مردم کوفه را نمی شناختند، دشمن را نمی شناختند، همین افراد عبارات زشتی به امام حسن مجتبی(ع) گفتند.

وی ادامه داد: امام در برابر یکی از اینها که گفته بود ما را ذلیل کردی، فرمود: چگونه؟ گفت: چون همه ما را زیر بار طاغوت بردی؟ حضرت فرمود: من هیچ چیزی را تحویل ندادم جز اینکه یاران نگذاشتند. اگر من یارانی داشتم شبانه روز با معاویه می جنگیدم. هدف و سیاستم این بود که با معاویه بجنگم، سیاست پدرم هم همین بوده است و آنها را آزمایش کردم و فهمیدم اهل کوفه اهل جنگ نیستند، اگر بودند در زمان امیرمؤمنان(ع) آنچه که حضرت می&ZWNJ;فرمود را انجام می دادند.

وی افزود: یا اینکه سفیان بن ولید که خارجی هم بود به امام گفت: ای سیاه کننده روی مؤمنان! حضرت در پاسخ به او فرمود: وای بر تو ای خارجی! این شما بودید که پدرم را کشتید. این شما بودید که به پای من آسیب رساندید. امام هر کسی را به فراخور حال خودش جواب می داد. این شما بودید که وسایل مرا غارت و به من اهانت کردید. شما وقتی به صفین رفتید که دین جلوی دنیای شما بود یعنی دین مانع دنیای شما بود اما امروز عکس آن حالت است و دنیا، جلوی چشم دین شما را گرفته است. کسی که دینش را به دنیا بفروشد معلوم است که اهل جهاد و جنگ نیست.

حضرت فرمود: علت صلح من با معاویه همان علت صلح پیامبر با مشرکین است. چرا پیامبر با دشمن کنار آمد؟ اولاً عده و عده نداشت، اگر جنگ می کردند همین تعداد مسلمان هم قتل عام می شدند.

حجت الاسلام مروجی طبعی گفت: حضرت در پاسخ به ابوسعید فرمود: پس از پدرم، من امام هستم یا نیستم؟! ابوسعید جواب داد: چرا؟ حضرت فرمود: من همان نیستم که پیامبر درباره من فرمود: الحسن و الحسین اماما قاما او قعدا؟ گفت: چرا؟! حضرت فرمود: علت صلح من با معاویه همان علت صلح پیامبر با مشرکین است. چرا پیامبر با دشمن کنار آمد؟ اولاً عده و عده نداشت، اگر جنگ می کردند همین تعداد مسلمان هم قتل عام می شدند. پیامبر(ص) در یک سالی که از دشمن زمان گرفت به خاطر این بود که مسلمانان زیاد شوند و همین گونه هم شد. پس بنابراین حضرت فرمود: شما به این مسائلی که از ما صادر می شود چندان توجه ندارید. شما با دید محدود خود نگاه می کنید اما من آینده را نگاه می کنیم. بعضی از افراد یاران امام بودند اما جاهل و ناآگاه بودند. هر کس که رئیس قبیله شد یا فرمانده زمان حضرت امیر(ع) بود همه چیز را که اطلاع نداشت.

وی ادامه داد: اگر پذیرش صلح از طرف امام حسن(ع) نبود زمینه ای برای قیام امام حسین(ع) اصلاً به وجود نمی آمد، به جهت اینکه در مواد صلح نامه چیزهایی آمده بود که معاویه اینها را نوشت اما نفهمید که چه کاری انجام داده است و اینها چه عواقب و نتایج دارد. یکی از مواد صلح نامه این بود که بعد از مرگ، معاویه حق ندارد کسی را به عنوان خلیفه و جانشین تعیین کند و از فرزندان معاویه هیچ کس حق و صلاحیت این کار را ندارد، لذا بعد از شهادت امام حسن مجتبی(ع) امام حسین(ع) هم چندسالی به احترام صلح نامه دست به کاری نزدند چون هنوز نصب یزید توسط معاویه انجام نشده بود لذا وقتی معاویه از دنیا رفت، امام حسین(ع) را دعوت کردند که با یزید بیعت کند. در این زمان حضرت ضربه کاری خود را وارد کرد.

وی در پایان اظهار داشت: پس صلح امام حسن(ع) زمینه ای برای قیام امام حسین شد، چون که یزید هیچ حقی در خلافت نداشت. هیچ کس او را تعیین نکرده بود و همچنین برخلاف صلح نامه بود. با اینکه معاویه امضاء کرده بود چنین

کاری را انجام ندهد برخلاف صلح نامه این کار را کرد. یزید نه خلیفه و نه رهبر بود. بنابراین با یزید نمی شد بیعت کرد و همین کار زمینه ساز قیام امام حسین(ع) شد.